



استارت‌آپ‌ها می‌گویند در بورس‌های مطرح جهان کسب‌وکارهای زیان‌ده مانند اوبر را به بورس راه می‌دهند تا از طریق واگذاری سهام، سرمایه لازم برای مراحل پایانی رشد کسب‌وکار را تأمین کنند



ذره‌بین



روبان پاره‌کنی و افتتاح‌های استارت‌آپی هشدار دادم و بعدا هم که این حباب ترکید و گفتند نگذاشتند، نشد، تحریم‌ها و... گفتم اشکال از خود همین جریان بود و نباید آن را گردن محیط و عوامل بیرونی انداخت.

جریان استارت‌آپی در سال‌های گذشته امیدهای زیادی را زنده کرد که در نهایت جز چند مورد خاص نتوانست به نتیجه برسد و سردمداران این جریان هیچ‌گاه نگفتند نتوانستیم و از ابتدا مسیر را اشتباه رفتیم.

جریان استارت‌آپی از نظر من یعنی ساختن کسب‌وکارهایی که باعث شود جوان‌ها از ایران نروند و همین جا خلق ارزش کنند، اما این جریان تبدیل شد به این‌که هر جوان ایرانی برود دنبال راه انداختن کسب‌وکار.

متأسفانه در جاده خاکی که باید با ۵۰ کیلومتر حرکت می‌کردیم و ابتدا جاده را می‌ساختیم با ۲۰ کیلومتر بر ساعت تاخیم و گفتیم سیلیکون‌ولی را در تهران پیاده می‌کنیم. بعد از این‌که جو افسردگی و ناامیدی سایه انداخت بر تلاش‌هایی که نام اکوسیستم بر آن گذاشته بودیم، حالا از يك مسیر خطرناك دیگر پرده برداری می‌کنیم: ورود به بورس!



ورود به بورس به پشتوانه

کدام دستاوردها؟

بار دیگر تأکید می‌کنم وقتی درباره ورود جریان استارت‌آپی به بورس صحبت می‌کنیم اگر داریم درباره چند کسب‌وکاری که گفتم صحبت می‌کنیم این مقوله، موضوعی شخصی و مرتبط با کسب‌وکارهایی است که نامشان رفت. این کسب‌وکارها حق دارند به ادامه مسیر خود هر راهی را که می‌پسندند بروند، اما این به معنای این نیست که کسب‌وکارهای استارت‌آپی همه در این مسیر قرار گرفته‌اند. این اکوسیستم به شدت متنوع است و در سال‌های آینده می‌تواند بزرگ‌تر و بالغ‌تر شود؛ ولی امروز با يك اکوسیستم بالغ روبه‌رو نیستیم؛ امروز بیشتر با يك جریان و جنبش روبه‌رو هستیم که هنوز نتوانسته جایگاه خود را در اقتصاد ایران به دست آورد. هنوز بخش اصلی اقتصاد ایران دست کسب‌وکارهای سنتی است و در صورتی که اکوسیستم استارت‌آپی به بلوغ کافی نرسیده باشد و این جریان را به جریان پیچیده تأمین مالی از طریق بورس گره بزنیم آخرین میخ تابوت اکوسیستم استارت‌آپی را هم خواهیم کوبید.

موفقیت‌های چند کسب‌وکار و ورود آنها به بورس، دستاوردهای شخصی آنهاست و گره زدن آن به کل اکوسیستم باعث می‌شود مسائل این اکوسیستم فراموش شود و با اکوسیستمی مواجه شویم که بزرگ شده، ولی بالغ نشده است.



بورس

استارت‌آپ‌های

ایرانی را شرکت‌هایی

غیراستاندارد و نابالغ

می‌بیند که ورود آنها

به بازار سرمایه، خطر

ریزش و نامتعادل

شدن این بازار

نه‌چندان باثبات را

در پی خواهد داشت



آیا ورود شرکت‌های نوپا به بورس به ضرر رشد اکوسیستم استارت‌آپی می‌انجامد؟

به کجا چنین شتابان؟



رضا قربانی

تحلیلگر کسب‌وکارهای فناوری

زیان انباشته، شفاف نبودن صورت‌های مالی، سازوکارهای غیرمنطبق با استانداردهای مالی و محدودیت‌های بازار سرمایه، مهم‌ترین کلیدواژه‌های سه سال گذشته در بحث ورود استارت‌آپ‌ها به بورس هستند. بیشتر افرادی که درباره استارت‌آپ‌ها صحبت می‌کنند منظورشان دیجی‌کالا و اسنپ است؛ نه آن جوان‌هایی که در فضاهای کار اشتراکی فعالیت می‌کنند و به آنها می‌گوییم استارت‌آپ. به همین دلیل ممکن است در مفهوم استارت‌آپ با هم توافق نداشته باشیم و وقتی درباره ورود استارت‌آپ‌ها به بورس صحبت می‌کنیم درباره موضوعات یکسان حرف نزنیم.

مثل بنیانگذاران کسب‌وکارهای خارجی به مردان و زنانی ثروتمند تبدیل شوند. سرمایه‌گذارهای خطرپذیر هم معلوم نیست سهام این استارت‌آپ‌ها را باید به چه کسی بفروشند که سرمایه و سودشان را با يك خروج موفق به پول نقد تبدیل کنند.

استارت‌آپ‌های بزرگ بدون دستاورد مالی

گفته می‌شود بسیاری از چهره‌های معروف استارت‌آپی ایران مانند فعالان بخش‌های سنتی اقتصاد دستاورد مالی بزرگی برای خودشان نداشته‌اند؛ مثلاً بنیانگذاران دیجی‌کالا که ۳۴ درصد سهام این کسب‌وکار بزرگ را در اختیار دارند تا امروز پول زیادی از کسب‌وکارشان به دست نیاورده‌اند یا مثلاً گفته می‌شود کسب‌وکاری مانند اسنپ برای توسعه نیاز به جذب سرمایه‌ای حدود ۵۰۰ میلیارد تومان دارد. این پول‌ها در بورس امروز راحت جمع می‌شود، ولی هیچ شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر یا جایی نیست که چنین پولی داشته باشد و حاضر باشد روی کسب‌وکارهای نو سرمایه‌گذاری کند.

وقتی درباره استارت‌آپ‌ها حرف می‌زنیم

اگر وقتی درباره استارت‌آپ صحبت می‌کنیم منظورمان کافه بازار، دیجی‌کالا، شیپور، اسنپ و تپسی است باید بگوییم این حق هر کسب‌وکاری است که وارد بورس شود یا برای تأمین مالی هر راهی را که می‌شناسد و می‌تواند انتخاب کند. به عنوان روزنامه‌نگار لحظه‌شماری می‌کنم این کسب‌وکارها وارد بورس شوند تا بتوانیم صورت‌های مالی حسابرسی شده آنها را بررسی کنیم و ببینیم این کسب‌وکارها در چند سال گذشته چه وضعیتی داشتند. منتها اگر منظورمان از ورود استارت‌آپ‌ها به بورس صحبت از يك جریان است با این مخالفم. وقتی استارت‌آپ تعریف فراخی دارد، چگونه از ورود استارت‌آپ‌ها به بورس صحبت می‌کنیم؟ دقیقاً نخ تسبیح ما در تعریف استارت‌آپ چیست؟ چه چیزی این کسب‌وکارها (و گاهی ایده‌هایی که فقط در حد MVP هستند) را به هم متصل می‌کند که حالا به این نتیجه رسیده‌ایم که زمان ورود این کسب‌وکارها به بورس است؟

حرکت سریعی که کند شد

من جزو کسانی بودم که در سال‌های گذشته پیوسته نسبت به روند

حدود سه سال است موضوع ورود استارت‌آپ‌ها به بورس مطرح می‌شود. تا چند وقت پیش نظر غالب این بود که با وضعیت استارت‌آپ‌های ایرانی امکان ورود آنها به بورس وجود ندارد و سرمایه‌گذارها و بنیانگذارها فعلاً نمی‌توانند سهام کسب‌وکارشان را از طریق بورس به پول نقد تبدیل کنند! بورس، استارت‌آپ‌های ایرانی را شرکت‌هایی غیراستاندارد و نابالغ می‌بیند که ورود آنها به بازار سرمایه، خطر ریزش و نامتعادل شدن این بازار نه‌چندان باثبات را در پی خواهد داشت؛ به عبارتی ورود استارت‌آپ‌ها به بورس از نظر بورس یعنی تحمیل هزینه بر اقتصاد ضعیف و بیمار کشور.

سمت استارت‌آپ‌ها هم می‌گویند در بورس‌های مطرح جهان کسب‌وکارهای زیان‌ده مانند اوبر را به بورس راه می‌دهند تا از طریق واگذاری سهام، سرمایه لازم برای مراحل پایانی رشد کسب‌وکار را تأمین کنند؛ در حالی که در ایران موضوع سودده نبودن کسب‌وکارهای نو (یا همان استارت‌آپ‌ها) باعث شده آنها را به بورس راه ندهند. بورس می‌گوید مدیران استارت‌آپی وقتی در پل‌های رویدادها می‌نشینند، صحبت از رقم‌های چند صد میلیاردی و فروش‌های روزانه میلیاردی می‌کنند، پس چرا توان ارائه صورت‌های مالی شفاف را ندارند؟ حرف ساده بورس دردناک است: اجازه نمی‌دهیم زیان‌های انباشته کسب‌وکار را به بورس بیاورید و با يك ریزش سهمگین در يك روز، هزینه‌های زیادی برای مدیران این بازار ایجاد کنید. یعنی بنیانگذاران کسب‌وکارها یا استارت‌آپ‌هایی که سهام مالکیت استارت‌آپ‌های چند صد میلیاردی را در اختیار دارند نمی‌توانند این کاغذها را در بورس بفروشند و